بسم الله الرحمن الرحيم

حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و مناسبات آن با دموکراسی

دکتر امینه مؤیدیان

پژوهشگر حقوق بین‌الملل عمومی

پژوهشکدهٔ حقوق

تهران ـ ۱۴۰۱

سرشناسه : مؤیدیان، امینه، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور : حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و مناسبات آن با دموکراسی/ امینه مؤیدیان ؛ ویراستار و صفحه آرا سودابه رسولی، سمیرا نعمتی.
مشخصات نشر : تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۲۷۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۷۵-۱۴۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : ص.ع به انگلیسی: Self – Determination Right in International Law and Its Relationship to Democracy.
یادداشت : کتابنامه:ص.۲۵۶ - ۲۶۸.
موضوع : خودمختاری ملی -- همکاری‌های بین‌المللی
موضوع : Self-determination, National -- International cooperation
موضوع : حقوق بین‌الملل
موضوع : International law
موضوع : دموکراسی
موضوع : Democracy
رده‌بندی کنگره : KZ۱۲۶۹
رده‌بندی دیویی : ۳۴۱/۲۶
شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۱۵۱۰۳

با مراجعه به فروشگاه اینترنتی شهر دانش از مزایای خرید آنلاین و تخفیف ویژه برخوردار شوید.

www.**shahredanesh**.com

عنوان: **حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و مناسبات آن با دموکراسی**
تألیف: **دکتر امینه مؤیدیان**
ناشر: پژوهشکده حقوقی شهر دانش
ویراستار و صفحه‌آرا: سودابه رسولی ـ سمیرا نعمتی
طراح جلد: زهرا کریمی
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۴۰۱
شمارگان: ۱۰۰
شابک: ۹۷۸-۴۷۵-۶۰۰-۱۴۷-۶
بهاء: ۲۰۰,۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تهران ـ خیابان کریمخان زند ـ خیابان سنایی ـ خیابان نهم ـ خیابان گیلان ـ پلاک ۵
کد پستی ۱۵۸۵۷۴۳۱۱۱ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹ تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰
Website: www.sdil.ac.ir Email: publication@sdil.ac.ir

به نام خداوند جان و خرد

سخن ناشر

توسعه ادبیات حقوقی در هر کشور، نقش مهمی در پیشرفت نظام حقوقی آن کشور ایفاء می‌نماید. اندیشمندان و پژوهشگران دنیای بیکران حقوق که شیفته نظم‌اند و سرباز عدالت، آموزه‌های علمی و تجربیات عملی خویش را به جامعه حقوقی عرضه می‌دارند تا بتوانند در تثبیت و تنویر نظم اجتماعی و استقرار عدالت و اصلاح و پیشرفت کشور سهیم گردند.

قانون‌گذار فهیم و آگاه، هیچگاه در مقام تهیه پیش‌نویس و مهیا شدن جهت وضع قانون، خود را بی‌نیاز از ادبیات و دکترین حقوقی کشور و مشورت با خبرگان نخواهد یافت و هیچگاه مصوبات قبلی خویش را دائمی و مصون از نقد و اصلاح قلمداد نخواهد نمود. قضات متخصص و عدالت‌پیشه نیز نقد علمی و منصفانه آرای خود را مایه تکامل و پیشرفت می‌دانند.

دانشکده‌های حقوق که به مأموریت خطیر تربیت قضات، وکلا، مشاوران حقوقی، سردفتران، پژوهشگران و اساتید حقوق و فقه همت می‌گمارند علاوه‌بر اینکه از آموزه‌های علمی و قضایی کشور بسیار بهره می‌برند متقابلاً رسالت مهمی در غنی‌سازی ادبیات و دکترین حقوقی کشور برعهده دارند.

کشور ایران به‌ویژه در دو دهه اخیر پیشرفت قابل‌توجهی در توسعه کمّی ادبیات حقوقی کشور را شاهد بوده است. تعداد کتب و نشریات حقوقی منتشره در کشور طی بیست سال اخیر، به نسبت گذشته به‌مراتب افزایش یافته است. این دستاورد را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که این پیشرفت کمّی به همین میزان با توسعه‌ای کیفی در بارور شدن دکترین حقوقی موردنیاز کشور همراه باشد و با احترام به حقوق مالکیت فکری دیگران انتشار یابد.

انتشارات پژوهشکده حقوقی شهر دانش که همواره سعی داشته است علاوه‌بر انتشار آثار حاصل از تحقیقات پژوهشکده حقوق، به‌صورتی هدفمند و با ارزیابی علمی به گزینش و چاپ و انتشار کتاب‌های حقوقی در حوزه‌ها و موضوعات موردنیاز جامعه حقوقی کشور مبادرت ورزد، زحمات سرکار خانم **دکتر امینه مؤیدیان** در تألیف کتاب **حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و مناسبات آن با دموکراسی** را ارج نهاده، امیدوار است این کتاب مورد استقبال جامعه حقوقی کشور و مورداستفاده متولیان امر قرار گیرد.

وحید اشتیاق

فهرست مطالب

سخن ناشر ۵
مقدمه ۱۱
فصل اول: مبانی نظری حق تعیین سرنوشت ملت‌ها ۱۵
۱-۱- حق تعیین سرنوشت از منظر طبیعی‌گرایان ۱۷
۱-۱-۱- امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) ۱۹
۱-۱-۲- جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲) ۲۷
۱-۲- حق تعیین سرنوشت از منظر اثبات‌گرایان یا پوزیتیویست‌ها ۳۳
۱-۳- دیگر رویکردهای مربوط به حق تعیین سرنوشت ۳۸
۱-۳- ۱- حق تعیین سرنوشت و رویکرد ناسیونالیستی ۳۸
۱-۳-۲- حق تعیین سرنوشت و رویکرد حق بر سرزمین ۴۱
۱-۳-۳- حق تعیین سرنوشت و رویکرد اراده‌گرایی محض ۴۵
۱-۳-۴- بی عدالتی ملاک حقوق گروهی ۴۸
۱-۴- حق تعیین سرنوشت از منظر اسلام ۴۹
۱-۴-۱- مبانی ارزشی حق تعیین سرنوشت در اسلام ۵۴
۱-۴-۱-۱- کرامت انسان ۵۴
۱-۴-۱-۲- خلیفه اللهی ۵۸
فصل دوم: حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل ٦٦
۲-۱- حق تعیین سرنوشت در گذر تاریخ و روند تکاملی آن ۶۶
۲-۱-۱- حق تعیین سرنوشت قبل از قرن بیستم ۶۶
۲-۱-۲- حق تعیین سرنوشت در قرن بیستم ۶۷
۲-۱-۳- حق تعیین سرنوشت در قرن حاضر ۷۲
۲-۲- مفهوم، ماهیت، قلمرو و نارسایی‌های حق تعیین سرنوشت در نظام کنونی حقوق بین‌الملل ۷۳
۲-۲-۱- مفهوم حق تعیین سرنوشت در اسناد، رویه بین‌المللی و دکترین ۷۳
۲-۲-۲- ماهیت حق تعیین سرنوشت در اسناد و رویه قضایی بین‌المللی ۷۷
۲-۲-۳- قلمرو حق تعیین سرنوشت در نظام حقوقی بین‌المللی ۸۳
۲-۲-۳-۱- بُعد خارجی حق تعیین سرنوشت ۸۳
۲-۲-۳-۱-۱- جدایی‌طلبی ۹۶
۲-۲-۳-۱-۲- جدایی چاره‌ساز ۱۰۹
۲-۲-۳-۲- بُعد داخلی حق تعیین سرنوشت ۱۱۹
۲-۳- نارسایی در نظام حقوقی اصل حق تعیین سرنوشت ۱۲۳
۲-۴- اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت ۱۲۷

۲-۴-۱- تاریخچه حمایت از اقلیت‌ها ۱۲۷
۲-۴-۲- مفهوم اقلیت ۱۳۰
۲-۴-۳- نسبت‌سنجی حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها ۱۳۳
فصل سوم: پیشینه، مفهوم و مبانی نظری دموکراسی ۱۳۸
۳-۱- پیشینه تاریخی دموکراسی ۱۴۰
۳-۲- مفهوم دموکراسی ۱۵۰
۳-۲-۱- برجسته‌ترین شاخص‌های مفهوم دموکراسی ۱۵۴
۳-۲-۱-۱- برابری در حقوق شهروندی ۱۵۴
۳-۲-۱-۲- تضمین آزادی‌های اولیه ۱۵۴
۳-۲-۱-۳- کثرت‌گرایی و مصالحه ۱۵۵
۳-۲-۱-۴- نوسازی اجتماعی ۱۵۵
۳-۲-۲- اصول اساسی دموکراسی ۱۵۷
۳-۳-دلایل انتخاب دموکراسی از میان بدیل‌های غیردموکراتیک: مبانی نظری دموکراسی ۱۵۸
۳-۳-۱- مبانی نظری مبتنی بر مفهوم سیاسی از دموکراسی ۱۶۱
۳-۳-۱-۱- ارسطو (۳۲۲- ۳۸۴ ق.م.): تبیین رابطه دموکراسی و سرشت سیاسی انسان ۱۶۱
۳-۳-۱-۲- جان استوارت میل (۱۸۷۳ – ۱۸۰۶): دموکراسی ابزاری برای محو فساد سیاسی ۱۶۲
۳-۳-۱-۳-رابرت دال: دموکراسی و پلورالیسم یا تکثر در قدرت ۱۶۴
۳-۳-۱-۴- ژوزف شومپیتر (۱۸۸۳-۱۹۵۰): دموکراسی تنها روش پرهیز از خودکامگی ۱۶۹
۳-۳-۲- مبانی نظری مبتنی بر مفهوم اقتصادی از دموکراسی ۱۷۰
۳-۳-۲-۱- توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶): دموکراسی سیاسی نیازمند استغنای اقتصادی ۱۷۰
۳-۳-۳- مبانی نظری مبتنی بر مفهوم اخلاقی و حقوقی از دموکراسی ۱۷۱
۳-۳-۳- ۱- بنکدیت دو اسپینوزا (۱۶۳۲- ۱۶۷۷): تبیین رابطه دموکراسی و عقلانیت ۱۷۱
۳-۳-۳- ۲- جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴): بنیانگذار دموکراسی لیبرال ۱۷۳
۳-۳-۳- ۳- دیوید بیتهام: دموکراسی و حقوق بشر ۱۷۵
۳-۳-۴- مبانی نظری مبتنی بر مفهوم دینی از دموکراسی ۱۷۷
۳-۴- نظریه‌های مخالفان دموکراسی ۱۸۲
فصل چهارم: جایگاه دموکراسی در حقوق بین‌الملل ۱۹۱
۴-۱- مبانی نظری دموکراسی در حقوق بین‌الملل ۱۹۲
۴-۱-۱- دکترین توبار یا دکترین مشروعیت: دموکراسی شرط شناسایی حکومت ۱۹۳
۴-۱-۲- نظریه دموکراسی شرط مصونیت از مداخله خارجی ۱۹۶
۴-۲- دموکراسی در اسناد و نهادهای بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای ۲۰۰
۴-۲-۱- دموکراسی در اسناد و نهادهای بین‌المللی جهانی ۲۰۰
۴-۲-۱-۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۰۰
۴-۲-۱-۲- میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۲۰۲

۴-۲-۱-۳- رویکرد نهادهای سیاسی بین‌المللی جهانی به دموکراسی ۲۰۳
۴-۲-۱-۴- رویکرد نهادهای حقوقی بین‌المللی جهانی به دموکراسی ۲۱۳
۴-۲-۲- دموکراسی در اسناد و نهادهای بین‌المللی منطقه‌ای ۲۱۷
۴-۲-۲-۱- دموکراسی در اروپا ۲۱۷
۴-۲-۲-۲- دموکراسی در آفریقا ۲۲۳
۴-۲-۲-۲-۱- بحران اوگاندا ۲۲۴
۴-۲-۲-۲-۲- بحران سیرالئون ۲۲۵
۴-۲-۲-۳- دموکراسی در آمریکا ۲۲۶
۴-۳- مبانی هنجاری حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل ۲۲۸
۴- ۳-۱- حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود ۲۲۸
۴-۳-۱-۱- دموکراسی و تعیین سرنوشت سیاسی ۲۳۰
۴-۳-۱-۲- دموکراسی و تعیین سرنوشت اقتصادی و اجتماعی ۲۳۲
۴-۳-۱-۳- دموکراسی و تعیین سرنوشت فرهنگی ۲۳۴
۴-۳-۱-۴- دموکراسی و حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها ۲۳۸
۴-۳-۲- حق مشارکت سیاسی ۲۳۹
۴-۳-۲-۱- مشارکت سیاسی با به‌کارگیری حقوق و آزادی‌های سیاسی ۲۴۰
۴-۳-۲-۲- مشارکت سیاسی از طریق انتخابات آزاد ۲۴۱
ارزیابی و نتیجه‌گیری ۲۴۴
منابع و مآخذ ۲۵۱
منابع فارسی ۲۵۱
منابع خارجی ۲۶۰

مقدمه

آزادی انسان‌ها در تعیین مقدراتشان ارزشی است که در قالب یک مفهوم کلی با عنوان «حق تعیین سرنوشت مردم»[1] از لحاظ تاریخی برای اولین بار در انقلاب فرانسه مطرح شد و بعدها در صحنه بین‌المللی به تعابیر متفاوت از سوی دولتمردانی نظیر لنین و ویلسون[2] مورد تأکید قرار گرفت. این حق با هدف کنار زدن رهیافت قدیمی در عرصه بین‌المللی، بر گرایش دولت‌محور در تعاملات بین‌المللی ترجیح داده شد. بر اساس رهیافت قدیمی، جامعه جهانی از دولت‌هایی که هر کدام اساساً منافع سیاسی رهبران خود را دنبال می‌کردند، تشکیل شده بود. روابط میان دولت‌ها در حقیقت به روابط میان گروه‌های حاکم رهنمون شده بود که منافع اتباع خود را تنها هنگامی مد نظر قرار می‌دادند که از سوی قدرت‌های بیگانه مورد تهدید واقع شود، یا تنها زمانی که حمایت منافع مزبور در ارتباط مستقیم با منافع رهبران کشور باشد. برعکس، تعیین سرنوشت بدین مفهوم است که افراد و ملل در مناسبات بین‌المللی خود حرفی برای گفتن داشته باشند. دولت‌های برخوردار از حاکمیت دیگر نتوانند آزادانه بر آنها ستم کنند و نتوانند بدون توجه به تمایلات جمعیت ذی‌نفع، سرزمینی را تصاحب کنند. مردم نیز می‌بایست در مناسبات داخلی و خارجی نقش داشته باشند. تعیین سرنوشت، به عنوان یک اصل دموکراتیک، خواهان رضایت حکومت‌شوندگان تمامی دولت‌های برخوردار از حاکمیت است، مردم همواره باید این حق را داشته باشند تا آزادانه حاکمان خود را انتخاب کنند.[3] لذا نهادینگی و تقنین تدریجی این حق به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، مفهومی نوین به معادلات داخلی و جهانی بخشید. این حق که نخستین بار در راستای حمایت از ملت‌های تحت استعمار پا به عرصه بین‌المللی نهاد، به تدریج چتر حمایتی خود را بر گروه‌های انسانی تحت سلطه رژیم‌های نژادپرست، همچنین گروه‌ها و اقلیت‌های مذهبی، زبانی و به‌طورکلی فرهنگی و درنهایت همه مردم و ملت‌ها گستراند. بند

---

1. Self Determination Right of Peoples
2. Lenin and Wilson
۳. آنتونیو کاسسه، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی (تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۱)، ۲۰۷.

۲ ماده ۱ منشور ملل متحد یکی از مقاصد سازمان را ایجاد روابط دوستانه میان ملت‌ها با احترام به حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت آنها معرفی می‌کند. این مطلب در ماده ۵۵ همین سند نیز تکرار شده است. علاوه‌بر اعلام اعتبار این حق در منشور ملل متحد، اعلامیه معروف راجع به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار که در سال ۱۹۶۰ در مجمع عمومی به تصویب رسید، ضمن درخواست خاتمه استعمار و سلطه بیگانگان بر ملت‌ها، تأکید نمود که « همه ملت‌ها حق دارند که سرنوشت خود را تعیین کنند و با استفاده از این حق وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین کرده، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پیگیری نمایند.» این مفهوم در ماده (۱) مشترک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تکرار شده است. این اسناد در سال ۱۹۶۶ به موجب قطعنامه A/۲۲۰۰ مجمع عمومی به تصویب رسیدند. شایان ذکر است تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق بشر از ماده ۱ مشترک میثاقین نیز بر حق تعیین سرنوشت ملّت‌ها و اهمیت آن جهت تضمین و رعایت مؤثر حقوق فردی بشر و ترویج و تقویت آنها تأکید می‌نماید. اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت برای مردم در اعلامیه اصول مربوط به همکاری و روابط دوستانه درحقوق بین‌الملل ۱۹۷۰ نیز مذکور است. در این اعلامیه تأکید شده است که همه دولت‌ها وظیفه دارند تحقق آن را ارتقا بخشند. لذا کلیه اسناد مزبور حکایت از آن دارند که اصل تعیین سرنوشت یک حق پذیرفته شده حقوقی بین‌المللی است. حال باید دید دامنه و قلمرو مفهومی این حق چگونه است و گستردگی آن تا کجا ادامه دارد؟ در تعریف حق تعیین سرنوشت آمده است: «همه مردم از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و به موجب این حق می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خویش را پیگیری نمایند.»[۴] این تعریف در قسمت اول، همه مردم و گروه‌های انسانی را مجاز می‌داند که « سرنوشت داخلی و خارجی» خود را به دست خود اعمال کنند. یعنی استحقاق مردم و ملت‌ها برای تعیین «وضعیت سیاسی خود». در این تعریف عبارت «وضعیت سیاسی» به «وضعیت سیاسی بین‌المللی» هم اشاره دارد، یعنی جایگاه مردم در مقابل سایر ملت‌های جهان. و اما تفسیر واژه «آزادانه»، «عدم مداخله و نفوذ خارجی» است، اگر چه درهم تنیدگی‌های فزاینده جامعهٔ جهانی و واقعیات دنیای امروز که در آن منافع ملت‌ها به نحو غیرقابل‌وصفی، از لحاظ

4. International Covenant on Civil and Political Rights,16 December 1966, Article 1. & International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 16 December 1966, Article 1.

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌هم گره خورده و هر روز کمتر امکان آن وجود دارد که تصمیمات مشروع یک کشور، با منافع ملت‌های دیگر هماهنگ باشد، این فرض را به معارضه کشانده است. و اما در ادامه، قسمت دوم تعریف، بیانگر استحقاق مردم برای تعیین و پیگیری توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌شان است که باز هم بر مبنای اصل آزادی و عدم مداخله قابل تحقق است.

منطقاً حق مردم برای تعیین شکل سازمان اجتماعی‌شان مبتنی بر قسمت اول مفهوم حق تعیین سرنوشت است؛ یعنی حق حکومت کردن بر خود یا دموکراسی، همان مفهومی که، قلمرو آن، قلمرو تصمیم‌گیری در مورد مقررات و سیاست‌های الزام‌آور جمعی است و این قلمروِ تصمیمات الزام‌آور جمعی در وسیع‌ترین مفهوم همان قلمرو سیاسی است که باید آن را از قلمرو تصمیمات فردی و انتخاب‌های شخصی که برای دیگران الزام‌آور نیستند تفکیک کرد. از این منظر، دموکراسی به قلمرو سیاسی و تصمیم‌گیری برای یک انجمن یا جمع تعلق داشته و نظام تصمیم‌گیری جمعی را تا آنجا می‌توان دموکراتیک دانست که تحت نظارت همه اعضای آن انجمن باشد و همه افراد تحت حاکمیتش برابر تلقی شوند. بنابراین نظارت همگانی و برابری سیاسی ازجمله اصول اصلی دموکراسی‌اند و دموکراسی زمانی تحقق می‌یابد که انتخاب‌کنندگان بتوانند نظارت خود را، نه فقط بر خود فرآیند تصمیم‌گیری بلکه حتی بر تصمیم‌گیرندگان نیز اعمال کنند.

و اما بر اساس مفاهیم ارائه شدهٔ مزبور، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که: آیا حق تعیین سرنوشت شامل حق داشتن یک حکومت دموکراتیک به مفهوم مزبور هم هست؟ ـ یعنی حق مردم به انتخاب ساختار حکومت دموکراتیک بر اساس رأی‌گیری آزاد یا همان حق بر دموکراسی؟ بین نویسندگان و صاحب‌نظران در این زمینه اختلاف‌نظر است. دکترین حقوقی اثبات‌گرا، با دیده تردید به حق بر دموکراسی به عنوان حقی بین‌المللی می‌نگرد و درنتیجه وجود آن را در میان هنجارها و استانداردهای بین‌المللی انکار نموده و در پاسخ به قائلین به حق تعیین سرنوشت و حقوق مشارکت سیاسی به عنوان مبنای حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل، استدلال می‌نماید که وجود چنین حقوق مبهمی در اسناد حقوق بشری، قابلیت تفسیر در قالب حق بر دموکراسی را ندارد، و این در حالی است که رویکرد جدید حقوق بین‌الملل که البته نشأت گرفته از جریان انسانی شدن حقوق بین‌الملل و متمایل به تحلیل‌های طبیعی‌گرایانه است، آن را مشتمل بر حق برخورداری از حکومت دموکراتیک نیز می‌داند. امّا واقعیت چگونه است؟ اثبات‌گرایان یا طبیعی‌گرایان؟ کدام‌یک؟ ارائه پاسخ مناسب و مستدل به پرسش مزبور، از یک سو مستلزم کنکاش در

منابع شکلی حقوق بین‌الملل و از سوی دیگر تبیین ماهوی و محتوایی نسبت میان حق تعیین سرنوشت و دموکراسی و جست‌وجو در خصوص این مسأله است که دموکراسی از اجزا و عناصر این حق است یا اصولاً یک مفهوم سیاسی و فاقد ابعاد حقوقی بین‌المللی است که تعریف مشخص و منجزی نیز ندارد؟ ورود به بحث در راستای دستیابی به پاسخ پرسش مزبور، مستلزم طرح بحث در مورد حق تعیین سرنوشت و تحولات آن در حقوق بین‌الملل تا به امروز و همچنین گستره مفهوم دموکراسی و عناصر آن در دوران کنونی است که در ادامه به آن می پردازیم:

فصل اول:
مبانی نظری حق تعیین سرنوشت ملت‌ها

بخش اعظم تاریخ سیاسی بشر، تاریخ محنت‌ها و ستم‌هایی است که انسان به صورت فردی و جمعی به واسطه سلطه دیگران متحمل شده است. تحت سلطه دیگران بودن و سلب آزادی انسان با سرشت و طبیعت او ناسازگار است و همین امر در بسیاری موارد، بشریت را وادار به طغیان و سرکشی کرده است. فریاد آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی انسان در جنگ‌های استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم مهر تأییدی بر این مدعاست. انقلاب فرانسه ارمغانی به نام ناسیونالیسم و آزادی را به بشریت تقدیم داشت که طبق آن ملت‌ها با تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و تمدن مشترک، مستحق دولت‌های ملی خاص خود هستند و مضافاً اینکه حکومت صرفاً یک قرارداد اجتماعی است که حاکمان بر اساس آن و برای مدت موقت و با در نظر داشتن حقوق اساسی مردم بر آنها حکومت می‌کنند، درنتیجه مبانی متافیزیکی و فراطبیعی قدرت سیاسی پس از انقلاب فرانسه به چالش کشیده شد.[۵] پس از جنگ جهانی اول به تدریج مفهوم آزادی و ناسیونالیسم در چهارچوب مفهوم تعیین سرنوشت و با رویکردی سیاسی در عرصه بین‌المللی ظهور کرد. یکی از نتایج جنگ جهانی اول تغییر اساسی نقشه سیاسی اروپا و خاورمیانه بود. تعدادی از کشورهای جدید در پی این جنگ به وجود آمده و برخی، استقلال خود را بازیافتند. در برخی از این کشورها ازجمله لهستان، چکسلواکی، مجارستان، یوگسلاوی، بلغارستان، آلبانی و رومانی، گروه‌هایی از اقلیت‌های نژادی، زبانی و مذهبی وجود داشتند که بنا به دلایل تاریخی، از به خطر افتادن حیات فرهنگی‌شان

---

۵. علی امیدی، «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* ۳۸(۲۰)(۱۳۸۷) ۲.